

تفکر

کلید مهارت‌ها

(مهارت‌های اساسی زندگی)

تألیف
رحیم عربیان

نشر شورآفرین

۱۳۹۵

[illegible]

شایک: ۴-۲۰-۸۰۵۵-۶۰۰-۹۷۸

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
الف	سخنی با شما
۱	مقدمه
۱۱	کیفیت سؤال، کیفیت زندگی
۲۱	تفکر و عقل
۳۹	تفکر و احساس
۴۹	سبک‌های تفکر
۱۲۳	تفکرات اساسی و کلیدی
۱۴۱	تفکر خلاق
۱۸۵	تفکر نقادانه
۲۱۳	منابع و مآخذ

سخنی با شما

(۱) روزی از روزهای سرد پائیزی نیمه دوم آذرماه است و آنچه بر این سردی هوا می‌افزاید، همانا وزش باد شدید در این منطقه است، وضعیتی که هر ساله آن را تجربه کرده‌ام.

با توجه به شرایط اقتصادی حاکم بر کشور، من هم مانند همه‌ی تولیدکنندگان کشور، به ویژه آن‌هایی که کارفرمایان بزرگ و معتبر دارند، در این اندیشه‌ام که در این ایام بی‌پولی کارفرمایان و فقدان نقدینگی، چگونه، با چه روش و تدبیر، پاسخگوی فشار بانک‌ها باشم و توصیه‌ها و تأکیدات مشاورین مالی در زمینه‌ی به نظم درآوردن نسبت‌های مالی را به اجرا درآورم. در این فکر هستم که اگر به از همراهی و همدلی همکارانی شریف و نجیب در همه‌ی سطوح سازمان عماد مدیر، سرپرست و کارگر برخوردارم، اما وقتی آنان شرمندگی خانواده‌هایشان می‌کنند، چه کسی باید پاسخ‌گو باشد؟

عموم کارکنان حرف‌های من را نمی‌فهمند و هم‌زمانی را دنبال می‌کنند و حتی خانواده‌ی آنان هم حرف و سخن مسران و یا فرزندان شاغل خویش را باور ندارند. ولی آیا کسی هست که حرف‌های من و همکارانم و شرایط سخت موجود را بفهمد؟! همواره به خود امید داده‌ام و ضرب‌المثل:

"مرد آنست که در کشاکش دهر سنگ زیرین آسیا باشد"

در ذهنم تداعی پیدا می‌کند. ضرب‌المثلی که برگرفته از این بیت از ابیات شیخ اجل سعدی است:

مرد باید که در کشاکش دهر سنگ زیرین آسیا باشد

مقایسه ضرب‌المثل و بیت مذکور نشان از آن دارد که نیاز مستتر در شعر در قالب کلمات "مرد باید" - با مفهوم شایسته و بایسته است که مرد... - مورد تأکید قرار گرفته، و اما در ضرب‌المثل، لباس کنایه بر تن کرده و با کلمات "مرد آنست" جلوه پیدا کرده است.

ضرب‌المثلی که در ایام نوجوانی یا دقیق‌تر بگویم در کودکی، از زبان خویشاوندی بارها و بارها شنیدم و گوش به آن سپردم و صرف‌نظر از این که به

آن باور ندارم، ولی گاهی در تشریح گرفتاری‌ها در ذهن‌ها و کلام‌ها مرور می‌شود و کاربرد پیدا می‌کند.

۲) سردم شد و به دفتر کارم مراجعه کردم و با نام خدا کارتابل را گشودم و از میان نامه‌های گوناگون، درخواست‌ها و اسناد مالی متعدد، با نامه یکی از کارفرمایان مواجه شدم، کارفرمایی که فکر می‌کند و تصور دارد خیلی مهم و معتبر است، کارفرمایی که طی ده ماه گذشته نتوانسته پیش پرداخت قرارداد فی‌مابین را در وجه تقطیران واریز کند و بدون توجه به آن، نامه خویش را با عباراتی طلب‌آرانه و مملو از انتظارات و توقع‌های ناممکن و غیر معمول تنظیم و ارائه داشته‌اند. کارفرمایی که به سهم و نقش خود در چرخه‌ی مالی بنگاه‌های اقتصادی، چون سازبان‌ها، بی‌توجه بوده، و علی‌رغم آن موضوع قراردادش بدون وقفه و درنگ مسی‌اجرای خود را طی کرده است.

محتوای نامه چنان بود که ترجمان دادم دفتر کارم را ترک کنم و قدم زدن در فضای باز شرکت و هوای سرد را، فیزی را انتخاب کنم، چراکه تحمل طبیعت و شرایط هوایی توصیف شده نسبت به تحمل طبع و نظر بعضی به ظاهر کارفرما، سهل‌تر و مقبول‌تر است.

بدون شک در جمع کارفرمایان سازمان، خوبان و خوبانند که اگر پول ندارند و با تأخیر تعهداتشان را عملی می‌سازند، اما بزرگ‌ها و صاحب اخلاق ویژه، و به حق معلم اخلاق! افرادی که من و دیگران بعد از خداوند متعال، به امید آن‌ها کار می‌کنیم. این بود که به یاد این بیت از غزل‌های حافظ افتادم.

در بیابان گر به شوق کعبه خواهی زد قدم
سرزنش‌ها گر کند خار مغیلان غم مخور

۳) هرگاه به گذشته می‌اندیشم و نقاط قوت و ضعف حاکم بر شرکت را کنار هم می‌گذارم، این نتیجه حاصل می‌شود که تلاش‌ها باید زیر نور دانش انجام شود. بارها و بارها تجربه شده است، آنجا که رفتاری علمی داشتیم و پند

بزرگان را که صادقانه در کتاب‌هایشان به ما هدیه کرده‌اند، به کار بسته‌ایم، به توفیق دست یافته‌ایم.

این نوع تجارب، پیامی در خود دارند، این‌که شایسته و بایسته بود در زمینه‌ی علوم اجتماعی - انسانی بیشتر می‌دانستیم و از آن بهتر و جامع‌تر بهره می‌بردیم. صد حیف که بسیاری از اوقات تحصیل و بعد از آن را بر علوم ریاضی و فیزیک تمرکز کرده‌ایم و علوم مدیریت، رفتارهای سازمانی و اجتماعی را خیلی جدی نگرفته‌ایم. واقعیت این است که در بعضی از مقاطع از همین ضعف مهم اساسی ضربه‌پذیر شدیم! به همین لحاظ برخورد فرض می‌دانم هنگامی که بزرگان دنیا دانش تجربه خود را به راحتی و با عشق به ما هدیه می‌کنند، چرا من در عرضی آن‌ها را حادقلی خود را ایفا نکنم؟ چرا من کتاب "تفکر، کلید مهارت‌ها" را که جناب مهندس عربیان با تجربه سالیان، تألیف کرده‌اند، به دوستان و علاقمندان هدیه نکنم؟

یکی از مطالب مهم و کلامی که در کتاب "تفکر کلید مهارت‌ها" مورد توجه قرار داده است، "سبک‌های تفکر" است. با مطالعه فصل "سبک‌های تفکر" کتاب بر من و بسیاری از افراد مشخص می‌شود که در محیط کسب و کار خویش، به هنگام جذب نیروهای انسانی و یا تعیین پست سازمانی کارکنان، به این مهم، یعنی سبک تفکر غالب فرد داوطلب استخدام، یا کاندیدا برای پستی از پست‌های سازمانی شرکت توجه نکرده‌ایم. شاید بتوان گفت، سبک‌های تفکر کارکنان، یکی از حلقه‌های مفقوده بنگاه‌های اقتصادی است و از نگاه مدیران سازمان پوشیده مانده است. مؤلف ضمن تمرکز بر این مقوله مهم، با ارائه چند پرسشنامه‌ی تنظیمی توسط صاحب نظران، یاری‌رسان مدیران و کارکنان می‌شود، تا از آن طریق مدیران بتوانند سبک‌های تفکر خود و همکاران - به ویژه سبک تفکر غالب آنان - را مورد سنجش قرار دهند و متعاقب آن با توجه به دیگر نکات برشمرده شده در کتاب تصمیمات مناسب را اتخاذ نمایند.

۴) در ادامه، در آن شرایط ذهنی - روانی به یاد انسانی بزرگ، انسانی دوستدار صنعت و عاشق علوم - اعم از علوم گیاهی، پزشکی، ... و علوم انسانی - افتادم. به یاد برادر بزرگ خویش، شادروان مهندس حسین حجازی، که پدر صنعت اسانس کشور و انسانی فکرآفرین و کارآفرین بود، افتادم.

به یاد پیشنهاد ایشان که سی و یک سال پیش در چنین روزهایی، تصمیم گرفتیم کاری را آغاز کنیم و حاصل آن تصمیم منجر به ایجاد مجموعه شرکت های اصلی: "شرکت کشت و صنعت گلکاران، شرکت تقطیران کاشان، شرکت آروسازی باریج اسانس و شرکت های وابسته به این مجموعه" شد. به یاد آن روز زمستانی که من و آن مرحوم، در کنار استخر داخل باغ مزرعه، در اردیبهشت ماه دوازدهم دهشتاد و چهارم، قرار گذاشتیم با هدفی تعیین شده کاری را آغاز کنیم. به یاد بادهای قبل تأمل ایشان که هرگز آن را فراموش نخواهم کرد، افتادم. این که: "می آیم اینجا جو می کاریم و نان جو می خوریم" که کنایه از کار پرهزمت و زندگی پر مشقت داشت.

با این یادآوری ها، به روحش درود فرستادم و به دفتر کارم برگشتم و در دل، پاسخ نامه ی نامهربانه آن کارفرمای بدقول، ناستعهد، بی پول و کم اخلاق را با مرور این بیت از مولانای بزرگ دادم که گفت:

"هیچ آدابی و ترتیبی مجو هرچه در دست می خواهد بگو"

خطاب به این نوع کارفرمایان باید گفت: من و برادر من، بی گرفتن سختی ها، دشواری ها، تنگی ها و عسرت ها، در این راه گام گذاشتیم. در این خانواده ی بزرگی داریم با بیش از هزار زن و مرد صاحب دانش و هنر، خرد و رخسار از اخلاق انسانی! روانش شاد و تقدیم به او با همه ی نامهربانی های روزگار!

ما زنده بر آنیم که آرام نگیریم موجبیم که آسودگی ما عدم ماست

یا حق

سید تقی حجازی

شرکت تقطیران کاشان